

## ساختارشناسی فولکلور کودکان آذربایجان

(براساس واریانت‌های مشترک در جمهوری آذربایجان و آذربایجان ایران)

دکتر حمید سفیدگر شهانقی\*

sefidgar@radioresearch.ir

در دوران‌های ابتدایی، بشر پشت هر پدیده طبیعی وجود یک روح را متصور بوده و آنها را موجوداتی جاندار به حساب می‌آورد. جاندارپنداری ماه، خورشید، ستارگان، باد، آب، گیاهان و بعدها ابر، باران، رعد و برق، بهار، زمستان و غیره و دادن خصوصیات یک موجود زنده به هر کدام از آنها، نمودهای آنیمیزم است.

کم‌کم جادوها، افسون‌ها، فالها، سوگندها و باورها خود را نشان می‌دهند. قصه‌ها، افسانه‌ها و روایت‌های مختلف در مورد جادوگران، اشیاء سحرآمیزی چون انگشتر سحرآمیز، شمشیر سحرآمیز، سفره سحرآمیز و قالیچه سحرآمیز به وفور در فولکلور ملتها دیده شده و بدین ترتیب ژانرهای مختلف فولکلور آفریده می‌شود.

فولکلور آذربایجان یکی از پر شاخ و برگ‌ترین ادبیات شفاهی دنیاست که این مهم خود مدیون سه عامل اساسی است: اول، فرآیند تاریخی تکامل ملت آذربایجان، دوم، وجود ذوق سرشار هنری این ملت و سوم، توانمندی‌های کم‌نظیر زبان ترکی.

فولکلور، یکی از شاخص‌های فرهنگی هر ملت است که با مراجعه به آن روانشناسی اجتماعی ملت‌ها را می‌توان مورد کنکاش قرار داد. غور و تفحص در فولکلور، به نوعی مطالعه کل فرهنگ است. چرا که اساساً شاخه‌های مختلف فرهنگ، ریشه در فولکلور دارد و به جرئت می‌توان گفت که مانا‌ترین و ناب‌ترین آفرینش‌های ادبی و هنری بشر از ژانرهای مختلف فولکلور الهام گرفته است. از هفت پیکر نظامی گنجوی تا صد سال تنهایی گارسیا مارکز، از حیدربابا به سلام شهریار تا هری پاتر خانم رولینگ.

برای شناخت کامل شاخه‌های مختلف فولکلور ابتدا باید پروسه تاریخی تکامل ملت‌ها مورد بررسی قرار گرفته و دیدگاه انسانهای نخستین نسبت به عناصر طبیعی، حیوانات و گیاهان مطالعه گردد. از این طریق است که درمی‌یابیم چگونه آنیمیزم (جاندار پنداری عناصر طبیعی)، افسون و سحر، توتمیزم و غیره شکل گرفته است.

(۱) دکترای فولکلور، پژوهشگر فرهنگ مردم آذربایجان

با این مقدمه می‌پردازیم به یکی از شاخه‌های مهم ادبیات شفاهی آذربایجان یعنی فولکلور کودکان آذربایجان.

فولکلور کودکان چه از لحاظ ایده و مضمون، چه از منظر شکل و فرم، خصوصیات روانشناختی و سنی کودکان را

مدنظر قرار می‌دهد. گروهی از فولکلورشناسان بر این باورند که فولکلور کودکان توسط بزرگسالان آفریده شده است و کودکان به مرور زمان آن را از آن خود کرده‌اند. گروهی دیگر عقیده دارند که فولکلور کودکان توسط خود آنها خلق شده و توسط بزرگسالان و کودکان به گار گرفته شده است. در هر حال، فولکلور کودکان، آثاری است که برای کودکان آفریده شده است. ویژگی این نوع فولکلور، مناسب بودن آن با سن و سال کودکان و لحاظ نمودن حالات پسیکولوژیکی کودکان است.

این واقعیتی است که بزرگسالان همواره دل مشغولی تربیت صحیح فرزندان خود را داشته‌اند و هدف اصلی آفرینش فولکلور کودکان نیز همین است. مضامینی چون کار و تلاش، نیکوکاری، میهن دوستی، راستگویی و غیره، همیشه در ذهن و زبان پدران و مادران است تا کودکانشان با یادگیری خصایل نیکو، به فردی مفید و مثبت در جامعه تبدیل شوند. فولکلور کودکان در تمامی ژانرهای خود پر است

**فولکلور آذربایجان یکی از پر شاخ و برگ‌ترین ادبیات شفاهی دنیاست که این مهم خود مدیون سه عامل اساسی است: اول، فرآیند تاریخی تکامل ملت آذربایجان، دوم، وجود ذوق سرشار هنری این ملت و سوم، توانمندی‌های کم نظیر زبان ترکی.**

از ستایش خصایل نیکو و نکوهش زشتی و پلشتی و اینگونه است که بزرگسالان با گفتن لالیها، قصه‌ها، مثلها، چیستانها، ضرب‌المثلها و غیره، سعی در پرورش صحیح کودکان خود دارند.

نمونه‌های فولکلور کودکان

آذربایجان اساساً شعرگونه، موزون و آهنگین هستند و این خود بر جذابیت آن می‌افزاید. از دیدگاه ادبی نیز آنها آثاری کامل هستند.

در این مقاله سعی شده است با طبقه بندی فولکلور کودکان آذربایجان گامی هر چند کوتاه در دسته بندی، گردآوری و تحلیل این عناصر فرهنگی برداشته شود. به منظور نشان دادن اشتراکات فرهنگی و تاریخی بین دو ملت سعی شده است، نمونه‌های رایج در هر دو آذربایجان - جمهوری آذربایجان و آذربایجان ایران - ارائه گردد.

فولکلور کودکان آذربایجان را می‌توان به گونه‌ها و ژانرهای زیر تقسیم کرد:

لالی‌ها (Lâylâlâr)، نوازش‌ها (Oxşâmâlâr)، مثل‌ها (Düzgülar)، افسانه‌ها (Nâqîllâr)، شمارش‌ها (Sânâmâlâr)، تکرار جملات (Yânîlmtâmâjâlâr)، شوخی‌ها (Jîrnâtmâlâr)، چیستان‌ها (Tâpmâjâlâr)، ترانه‌ها (Mâhnîlâr)، بازی‌ها (Oyunlâr)، پیله کردن‌ها (Sâtâşmâlâr).

## لالایی‌ها - Lâylâlâr

شاید هیچ قومی در جهان نباشد که در آن مادران برای فرزندان خود لالایی نخوانند و طی آن برای نوزادان خود آرزوی بهروزی و کامیابی نکنند. لالایی‌های مادران آذربایجانی معمولاً به صورت دوبیتی بوده و چهار مصرع دارد. وزن آنها هجائی بوده و هر مصرع از هفت هجا تشکیل می‌شود. لالایی‌ها برای کودکانی که هنوز زبان باز نکرده‌اند با آهنگهای حزینی خوانده می‌شوند؛ از این روی این آهنگ و تن صدای مادر است که کودک را به خواب می‌برد نه کلمات و سخنان لالایی‌ها. با این همه مادر، این شعرها را برای خود نیز می‌خواند و در آنها به آمال و آرزوهای خود اشاره می‌کند و ای بسا قطرات اشک، پایان بخش لالایی‌ها می‌شود. در لالایی‌ها عشق و علاقه بی‌حد و حصر مادران نسبت به فرزندان نشان منعکس شده است. غمها و شادی‌ها، حسرت‌ها و آرزوهای یک مادر و گاه حتی یک قوم را می‌توان در لالایی‌های آنها پیدا کرد:

آ لای لای بگیم لای لای

Â lâylây bagim lâylây

گۆزل - گۆیچگیم لای لای

Guzal – guyçagim lâylây

غوربت اؤلکه یاد ائلده

Gurbat ulka yâd elde

آرخام - کۆمگیم لای لای (عبدالله یئو: ۵۷)

Ârxâm - kumagim lâylây

لای لای فرزند بیگ من لای لای / فرزند زیبا و قشنگ من  
لای لای / در دیاری غریب و ایلی بیگانه / تنها یار و یاور من،  
لای لای

لای لای دئدیم گونده من

Lây lâylây dedim gûnda man

کۆلگه‌ده سن گونده من

Kulgada san gûnda man

ایلده قوریان بیر اولسا

Ilda qurbân bir olsâ

سنه قوریان گونده من! (فرزانه، ص ۱۹۸)

Sana qurbân gûnda man

لای لای گفتم هر روز برایت / تو در سایه باش و من در  
آفتاب / عید قربان هر سال یک بار است، اما / من هر روز  
قربانی تو شوم!

لای لای بشیگیم لای لای

Lây lâylây beşigim lâylây

ائویم ائشیگیم لای لای

Evim – eşigim lâylây

اوزون گنجه‌لر بویو

Uzun gejalâr boyu

چکیم کنشیگین لای لای (هجرائی، ۱۳۶۴)

çakim keşigin lâylây

لای لای گهوارة من لای لای / خانه و کاشانه من لای لای / تو  
بخواب تا در شبهای دراز / کشیک تو را من بدهم لای لای

### نوازش‌ها – Nâzlâmâlâr

نوازش‌های کودکانه، شعرهایی هستند که در آنها برخلاف  
لالایی‌ها هدف آرام کردن کودکان نیست؛ بلکه این شعرها  
برای تفریح، نوازش و خنداندن کودک خوانده می‌شود. در  
این شعرها، دیگر از شکوه و گلایه از فلک و بخت بد خبری  
نیست. مادران، ناکامی‌ها و دردهای خود را ترنم نمی‌کنند  
بلکه آرزوهای شیرین و گاه دست‌نیافتنی برای کودکان خود  
می‌کنند.

فرم و شکل نوازش‌های کودکانه آذربایجان ثابت نیست  
برخی از آنها دو مصرع و برخی دیگر چهار مصرع دارند و  
بندرت نوازش‌های سه مصرعی نیز می‌توان پیدا کرد. وزن  
همه آنها هجائی بوده و از هارمونی شادی برخوردارند. چند  
نمونه از نوازش‌های کودکان:

بالاما قوربان اینکلر

Bâlâmâ qurbân inaklar

بالام نه واخ ایمکلر

Bâlâm na vâx imaklar

گاوها فدای بچهام شوند / بچهام کی چهار دست و پا راه  
می‌رود

بالاما قوربان ایلان‌لار

Bâlâmâ qurbân ilânlar

بالام نه واخ دیل آنلار

Bâlâm na vâx dil ânlar

مارها فدای بچهام شوند / بچهام کی زبان باز می‌کند

بالاما قوربان سئرچه‌لر

Bâlâmâ qurbân serçalar

بالام نه واخ دیرچه‌لر

Bâlâm na vâx dirçalar

گنجشک‌ها فدای بچهام شوند / بچهام کی قد می‌کشد.

بالا دادی بال دادی

Bâlâ dâdi bâl dâdi

بالا آدام آلدادی

Bâlâ âdâm âldâdi

شیرینی شیرین اولار

şirini şirin olâr

آجیسی دا بال دادی!

Âjîsîdâ bâl dâdi

طعم عسل دارد فرزند / فرزند انسان را مشغول می‌کند /

شیرینش شیرین می‌شود / تلخش طعم عسل دارد

آتیم - توتوم من سنی

Âtîm- tutum man sani

شکره قاتیم من سنی

şakara qâtîm man sani

آتان ائوه گلنده

Âtân eva galanda

اؤنونه آتیم من سنی (هجراتی، ۱۳۶۴)

oxunân vürmuşudi

اوخوننان من بئزارم

oxunnân man bezâram

کتان کۆینک یازارم

katân köynak yâzâram

کتان کۆینک میل میلی

katân köynak mil mili

گل اوخو بیزیم دیلی

gal oxu bizim dili

بیزیم دیل اورمو دیلی

bizim dil urmu dili

اورمودان گلن آتلار

Urmudân galan âtlâr

آغزیندا یئیر چاودار

âqzîndâ yiyar câvdâr

حق قاپیسی کیلیدی

haqq qâpîsî kiliddi

کیلیدی دوه بوینوندا

kilidi dava boynundâ

دوه گیلان یولوندا

dava gilân yolundâ

گیلان یولو سر به سر

gilân yolu sar ba sar

unûna âtîm man sani

تو را بیندازم و بگیرم دوباره/ تو را با شکر قاطی کنم/ وقتی پدرت به خانه برمی گردد/ چنین فرزند شیرینی را تحویلش دهم.

### متل ها - Düzgular

متل ها شعرهایی کودکانه هستند که در آنها قصه ای نیز روایت می شود، هر چند که قصه های متلها اغلب بدون هیچ روال منطقی و داستانی هستند. به نظر می رسد هدف از خواندن متل ها فقط سرگرمی و وقت گذرانی باشد. با این حال گاه در آنها به فاکت هایی تاریخی برمی خوریم که در فولکلور کودکان نشانی از خود، جا گذاشته اند و در بررسی های تاریخ اجتماعی آذربایجان می تواند راهنمای پژوهشگران این علم باشد. از لحاظ فرم، متل ها را می توان نوعی مثنوی خواند. هر کدام از متلها با آهنگ خاصی خوانده می شوند. یک نمونه از متل ها:

ایکی دنه هوی ایکی دنه

Iki dana hoy iki dana

ایکی دنه بیر قوشودی

Iki dana bir quşudi

باغچایا قونموشودی

bâqçâyâ qonmuşudi

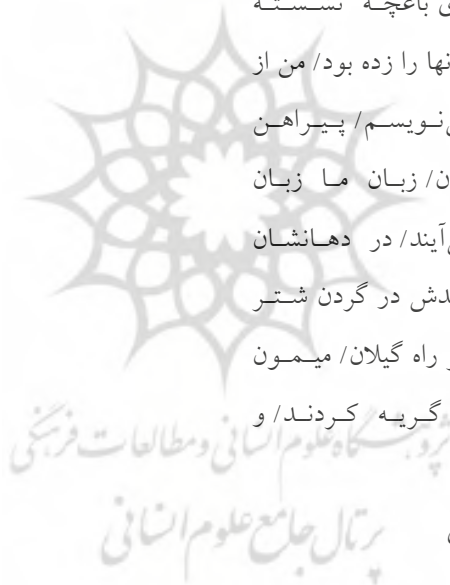
بیگ اوغلو گورموشودی

Bag oqlu gurmüşüdi

اوخونان وورموشودی

بال گتیرین بالالایاق  
**bâl gätirin bâllîyâq**  
 دسمال گتیرین باغلاایاق  
**dasmâl gätirin bâqlîyâq**  
 دسمال دوه بوینوند  
**dasmâl dava boynundâ**  
 دوه شیروان یولوند  
**dava šîrvân yolundâ**  
 شیروان یولو لیل باغلار  
**šîrvân yolu lil bâqlâr**  
 دسته دسته گول باغلار  
**dasta dasta gül bâqlâr**  
 او گولون بیرین اوزه دیدیم  
**ü gülün birin üzaydim**  
 تئلریمه دوزه دیدیم  
**tellarima düzaydim**  
 قارداشیمین تو یوندا  
**qârdâšîmîn toyundâ**  
 اوتوروب – دوروب سوزه دیدیم  
**Oturub – durub süzaydim**  
 چای داشبیدیر سئل گلیر  
**çây dâšîbdîr sel galir**  
 دسته دسته گول گلیر

ایچینده میمون گزر  
**içinda meymun gazar**  
 میمونون بالالاری  
**meymunun bâlâlâri**  
 منی گوردو آغلادی  
**mani gurdü âqlâdi**  
 تومانینا قیغلاادی (محمدزاده، ۱۳۶۷)  
**tumânînâ qîqlâdi**  
 دو تا بودند دو تا/ دو تا پرنده بودند/ توی باغچه نشسته  
 بودند/ پسر بیگ آنها را دیده بود/ با تیر آنها را زده بود/ من از  
 تیر او بیزار هستم/ روی پیراهن کتانی می نویسم/ پیراهن  
 کتانی میل میل است/ بیا زبان ما را بخوان/ زبان ما زبان  
 "اورمو" است/ اسبهایی که از اورمو می آیند/ در دهانشان  
 چاودار است/ دروازه حق قفل است/ کلیدش در گردن شتر  
 است/ شتر در راه گیلان است/ در سراسر راه گیلان/ میمون  
 می گردد/ بچه های میمون/ تا مرا دیدند گریه کردند/ و  
 خودشان را خیس کردند  
 الیمی بیچاق کسبیدی  
**Alimi biçâq kasibdi**  
 دسته بیچاق کسبیدی  
**dasta biçâq kasibdi**  
 یاغ گتیرین یاغلاایاق  
**yâq gätirin yâqlîyâq**



اوزون بوی، قارا بیرچک. (عبدالله یتو: ۲۵)

### Uzun boy, qârâ birçak

دستم را چاقو بریده / چاقوی دسته دار بریده / روغن بیاورید  
بز نیم / عسل بیاورید بز نیم / دستمال بیاورید ببندیم / دستمال در  
گردن شتر است / شتر در راه شیروان است / راه شیروان گل و  
لای است / دسته دسته گل در آن می‌روید / یکی از آن گلها را  
می‌چیدم / به موهایم می‌زدم / در عروسی برادرم / می‌نشستم و  
بلند می‌شدم و می‌رقصیدم / رودخانه طغیان کرده و سیل  
می‌آید / با خود دسته دسته گل می‌آورد / یکی از آن گلها را  
می‌چیدم / به بند گیسوهایم می‌بستم / بند گیسوهایم قطار  
قطار / روی آن برادرم می‌خوابد / دستمال دست برادرم / که  
گوشه‌هایش زردوزی شده است / همه یکصدا بگویند / برادرم  
زنده باشد / بالای آسیاب گل رویده است / داس بیاورید، گل  
بچینیم / برادر، نامزدت را دیدم / بلند بالا و سیاه گیسو بود.

### افسانه‌ها - Nâqîllâr

افسانه‌ها یکی از مهم‌ترین ژانرهای فولکلور کودکان است.  
بطور کلی، افسانه‌ها را می‌توان به دو بخش **کودکانه** و  
**بزرگسالانه** تقسیم کرد. کودکان، به همه قصه‌ها با علاقه  
خاصی گوش داده، یاد گرفته و بارها و بارها برای همدیگر  
نقل می‌کنند؛ اما قصه‌های حیوانات برای کودکان از جذابیت  
بیشتری برخوردار است. در این افسانه‌ها، اشیا، و حیوانات  
مانند انسان به حرف درآمده و صحبت می‌کنند و خصوصیات  
انسانی به خود می‌گیرند. در این نوع قصه‌ها، حیوانات

dasta dasta gül galir

او گولون بیرین اوزه دیدیم

ü gülün birin üzaydim

ساج باغیما دوزه دیدیم

sâç bâqîmâ düzaydim

ساج باغیم قاطر - قاطر

sâç bâqîm qâtâr qâtâr -

اوستونده قارداش یاتار

üstünda qârdâş yâtâr

قارداشین ال یاییغی

qârdâşîn al yâylîqi

اوجلاری زر یاییغی

ujlâri zar yâylîqi

هره بیر آغیز دئسین

hara bir âqîz desin

قارداشا جان ساغلیغی

qârdâşâ jân sâqlîqi

دییرمان اوستو چیچک

dayirmân üstü çiçak

اوراق گتیر گول بیچک

orâq gatir gül biçak

قارداش نیشانلین گۆردوم

qârdâş nişânln gurdüm

گوناگونی ایفای نقش می‌کنند. حوادث در آنها آشکار و خلاصه به تصویر کشیده می‌شود. اپیزودهای طولانی و ماجراهای سحرآمیز در آنها جایی ندارند. در این افسانه‌ها حیواناتی چون روباه، گرگ، خرگوش، مار، بز، خروس، اسب، شغال، شیر، کلاغ، مرغ، لک‌لک و غیره حضور دارند. در افسانه‌های کودکان آذربایجان روباه بیشترین حضور را دارد. او در قصه‌های زیادی چون "بابا روباه و لک‌لک"، "روبه، روباه، تنباکو" و غیره نقش دارد. روباه در هر قصه ای نقشی متفاوت بازی می‌کند و با تیز هوشی و حيله گری در اغلب مواقع پیروز و غالب از میدان بیرون می‌آید ولی گاه مانند قصه "روبه بلا و شتر ناقلا" (سفیدگر، ۱۳۸۱) خود نیز گول می‌خورد.

کودکان در این قصه‌ها، در مورد زندگی خرس در زمستان و بهار، طرز شکار گرگ، خصوصیات خرگوش، بز، گوسفند، اسب، مار و سایر حیوانات، چیزهای مختلفی یاد می‌گیرند. در افسانه‌ها همچنین کمالات اخلاقی نظیر شجاعت، اتحاد، دیانت، احترام به بزرگترها، دوستی و نظایر آن ستوده شده و در مقابل صفات ضد اخلاقی مثل تنبلی، حسادت، خساست و غیره مطرود و منفور شمرده می‌شود. یک نمونه کوتاه از قصه‌های کودکان آذربایجانی:

بیر قاری ننه‌نین بیر بیزووو واریدی. آپاریر سووارماغا، آیاغی بوزدان زویر.

دئیر: بوز سن نه ظالیمسن!

دئیر: من ظالیم اولسایدیم، گون منی اریتمزدی.  
 دئیر: گون سن نه ظالیمسن!  
 دئیر: من ظالیم اولسایدیم، بولوت قاباغیمی توتمازدی.  
 دئیر: بولوت سن نه ظالیمسن!  
 دئیر: من ظالیم اولسایدیم، یاغیش من نن یاغمازدی.  
 دئیر یاغیش سن نه ظالیمسن!  
 دئیر: من ظالیم اولسایدیم، گوئی اوت من نن بیتمزدی.  
 دئیر: گوئی اوت سن نه ظالیمسن!  
 دئیر: من ظالیم اولسایدیم، قویون منی یتمزدی.  
 دئیر: قویون سن نه ظالیمسن!  
 دئیر: من ظالیم اولسایدیم، قصاب باشیمی کسمزدی.  
 دئیر: قصاب سن نه ظالیمسن!  
 دئیر: من ظالیم اولسایدیم، سیچان دخیلیمی آپارمازدی.  
 دئیر: سیچان سن نه ظالیمسن!  
 دئیر: من ظالیم اولسایدیم، پیشیک منی توتمازدی.  
 دئیر: پیشیک سن نه ظالیمسن!  
 دئیر: ظالیم‌ها ظالیم  
 کورسو آلتی قیشلاغیم‌دی  
 کورسو اوستو یایلاغیم‌دی  
 خانیم نمه پیشیرسه  
 اودا منیم قویماغیم‌دی (بهرنگی و دهقانی، ۱۳۵۷،  
 صص ۴۳، ۳۷ و ۴۴)



Diyar: man zâlim olsâyêdîm, pişik mani  
.tutmâzdi

Diyar: pişik san na zâlimsan!

Diyar: zâlimam hâ zâlimam

Kürsü âlti qîşlâqîmdi

Kürsü üstü yâylâqîmdi

Xânîm namana pişirsa

Odâ manim quymâqîmdi

پیرزنی یک گوساله داشت. این را برد آب بخورد، پاش رو  
یخها لیز خورد.

گفت: ای یخ، تو چه ظالمی!

گفت: اگر ظالم بودم که آفتاب آبم نمی‌کرد.

گفت: ای آفتاب، تو چه ظالمی!

گفت: اگر ظالم بودم که ابر جلوم را نمی‌گرفت.

گفت: ای ابر، تو چه ظالمی!

گفت: اگر ظالم بودم که باران ازم نمی‌بارید.

گفت: ای باران، تو چه ظالمی!

گفت: اگر ظالم بودم که علف سبز ازم نمی‌روید.

گفت: ای علف سبز، تو چه ظالمی!

گفت: اگر ظالم بودم که گوسفند مرا نمی‌خورد.

گفت: ای گوسفند، تو چه ظالمی!

گفت: اگر ظالم بودم که قصاب سرم را نمی‌برد.

گفت: ای قصاب، تو چه ظالمی!

Bir qârî nananin bir bizovu vâridi. âpârîr  
suvârmâqâ, âyâqî buzdân züyar.

Diyar: buz san na zâlimsan!

Diyar: man zâlim olsâyêdîm, gün mani arit-  
mazdi.

Diyar: gün san na zâlimsan!

Diyar: man zâlim olsâyêdîm, bulut qâbâqîmi  
tutmâzdi.

Diyar: bulut san na zâlimsan!

Diyar: man zâlim olsâyêdîm, yâqîş mannan  
yâqmâzdi

Diyar: yâqîş san na zâlimsan!

Diyar: man zâlim olsâyêdîm, göy ot mannan  
bitmazdi

Diyar: guy ot san na zâlimsan!

Diyar: man zâlim olsâyêdîm, qoyun mani  
yemzdi

Diyar: qoyun san na zâlimsan!

Diyar: man zâlim olsâyêdîm, qassâb bâşîmî  
kasmazdi

Diyar: qassâb san na zâlimsan!

Diyar: man zâlim olsâyêdîm, siçân daxilimi  
âpârmâzdi

Diyar: siçân san na zâlimsan!

گفت: اگر ظالم بودم که موش دخلم را نمی دزدید.

گفت: ای موش، تو چه ظالمی!

گفت: اگر ظالم بودم که گربه مرا لقمه چپش نمی کرد.

گفت: ای گربه، تو چه ظالمی!

گفت: ظالمم آی ظالم!

زیر کرسی قشلاقم است

روی کرسی بیلاقم است

هر چه هم که خانم خانه بپزد

کاچی ام است.

### شمارش‌ها - Sânmâlâr

این ژانر فولکلوریک، ویژه خردسالان است و کودکان با خواندن آن شمارش اعداد را یاد گرفته و تمرین می‌کنند. آنها متلهایی هستند که هدفشان صرفاً آموزش شمارش اعداد به کودکان است. معمولاً هر بیت آن یک وزن و قافیه دارد و کودک با در نظر گرفتن این اوزان و قافیه‌ها ترتیب اعداد را می‌آموزد مثلاً پنج را قبل از سه یا چهار نمی‌آورد؛ چرا که در غیر این صورت وزن و قافیه شعر به هم می‌خورد و کودک به راحتی به اشتباه خود پی می‌برد. نمونه‌ای از این ژانر:

بیر - ایکی، بیزیم کی

Bir- iki, bizimki

اوج - دؤرد، قاپینی اؤرت

Üç - durd, qâpînî urt

بش - آلتی، سموار آلتی

Beş âlti, samvâr âlti

ینددی - سگگیز، فرنگیز

Yeddi saggiz, firangiz

دوققوز - اون، قیمیزی دون

Doqquz un, qîrmîzi dun

گئت او قیزین باشینا قون (صرافی)

get o qîzîn bâşînâ qun

یک - دو / مال ماست / سه - چهار / در را ببند / پنج - شش /

زیر سماور / هفت - هشت / فرنگیز / نه - ده / پیراهن قرمز / برو

روی سر آن دختر بنشین

### تکرار جملات - Yânîlrmâjâlâr

در این گونه فولکلوریک، جملاتی با استفاده از کلمات شبیه به هم و گاه هم خانواده ساخته شده‌اند که تکرار سریع و گاه حتی آهسته آنها مشکل است. برخی از این جملات، گاه همانقدر که برای کودکان دشوار است، برای بزرگسالان نیز مشکل است. تکرار این جملات در خوب صحبت کردن، رفع تبق زدن‌ها و لکنت زبان کودکان تاثیر زیادی دارد و یک نوع تمرین زبانی است. این جملات نیز همانند سایر ژانرهای فولکلور کودکان از یک نوع موسیقی کلامی برخوردارند.

چند نمونه از این جملات:

بیز قیزیدیق، یوز قیزیدیق، بیزی بوزدولر، ایپه دوزدولر

(محمدزاده، ۱۳۶۲)

Biz qîzîdîq, yüz qîzîdîq, bizi büzdûlar, ipa  
düzdûlar

ما دختر بودیم، صد دختر بودیم، ما را چین چین کردند و از  
نخ گذراندند.

آشپاز عباس آش آسمیش، آش آسمیشسا آز آسمیش (عبدالله  
یثو، ۱۹۹۳ ص ۱۷۵)

Âşpâz âbâs âş âsmîş, âş âsmîşsâ âz âsmîş

عباس آشپز، آش پخته، اما خیلی کم پخته

آغ بال قاباق، بوز بال قاباق، آغ بال قاباق (صرافی)

Âq bâlqâbâq, buz bâlqâbâq, âq bâlqâbâq

دستنبوی سفید، دستنبوی خاکستری، دستنبوی سفید

### شوخی‌ها - Jîrnâtmâlâr

شعرهایی هستند که برای عصبانی کردن طرف مقابل  
خوانده می‌شود. کودکان وقتی با هم هستند این شعرها را برای  
همدیگر می‌خوانند. این شعرها اغلب بصورت گفتگو و توسط  
دو کودک خوانده می‌شود؛ بدین ترتیب که یکی از کودکان  
جمله اول را می‌گوید و از دیگری می‌خواهد که او نیز جمله  
بعدی را بگوید و اینگونه تا آخر شعر ادامه می‌دهند. جملاتی  
که باعث عصبانیت یکی از کودکان می‌شود، در آخر شعر  
می‌آید. نمونه ای از این شعرها:

- گل گندک باغا

-gal gedak bâqâ

- منده، منده

-manda, manda

- چیخاق بوداغا

- çîxâq budâqâ

- منده، منده

-manda, manda

- شفتالی ییغاق

-şaftâli yîqâq

- منده، منده

-manda, manda

- باغبان گلسین

-Bâqbân galsin

- منده، منده

-manda, manda

- ایته قیشقیرسین

- Ita qîşqîrsîn

- منده، منده

-manda, manda

- ایت منه هورسون

- It mana hürsün

- منده، منده (عبدالله یثو، ۱۹۹۳: ۷۳-۷۴)

-manda, manda

**چیستان‌ها در مورد اشیاء مختلف، مفاهیم گوناگون و نیز حوادث طبیعی و غیر طبیعی آفریده شده‌اند.**

چیستان را پیدا می‌کند، خود به طرح چیستانی جدید می‌پردازد. از نظر فرم چیستان‌ها دارای دو بخش هستند، یکی خود چیستان و دیگری پاسخ آن. چیستان‌های آذربایجانی به شکل نثر و نظم هستند. چند نمونه از چیستان‌ها:

اووجوندا وار قارا خال

uvjundâ vâr qârâ xâl

سپلاغی گوی رنگی آل (منظوری، ۱۳۷۰: ۳۶)

sâplâqî guy rangi âl

کف دستش خال دارد/ ساقه اش سبز است و خودش قرمز (لاله)

حاجی لار حاجا گندر

Hâjîlâr hâjâ gedar

جهد اندر گنجه گندر

jahd edar geja gedar

بیر یومورتا ایچینه

bir yumurtâ içinda

قیرخ - اللی جوجه گندر (منظوری، ۱۳۷۰: ۵۷)

qîrx- alli jüja gedar

بیا برویم باغ/ من هم، من هم / برویم روی درخت/ من هم، من هم/ شفتالو بچینیم/ من هم، من هم/ باغبان بیاد/ من هم، من هم/ سگش را صدا کند/ من هم، من هم/ سگ به من پارس کند/ من هم، من هم

**چیستان‌ها - Tâpmâjâlâr**

چیستان‌ها از پر طرفداران‌ترین ژانرهای فولکلور است. در زمانهای نه چندان دور، شبهای طولانی پائیز و زمستان با گفتن قصه‌ها و چیستان‌ها سپری می‌شد. چیستان‌ها در مورد اشیاء مختلف، مفاهیم گوناگون و نیز حوادث طبیعی و غیرطبیعی آفریده شده‌اند.

در چیستان‌ها معمولاً یکی از علائم و نشانه‌های شئی یا مفهوم مورد نظر گفته می‌شود و بقیه جوانب آن پنهان می‌ماند که باید توسط شخص مخاطب پیدا شود. هدف چیستان‌ها به تفکر واداشتن کودکان است و اینکه آنها به محیط زندگی، حوادث گوناگون و اطراف خود با دقت و تأمل نگاه کنند.

چیستان‌ها معمولاً توسط یک نفر طرح شده و نفر یا نفرات دیگر سعی در پیدا نمودن پاسخ آن می‌کنند. گاه طرح چیستان به صورت دوره‌ای است؛ به این صورت که هرکس جواب

حاجی‌ها به حج می‌روند/ سعی می‌کنند شبها بروند/ داخل یک تخم مرغ/ چهل پنجاه جوجه می‌رود (انار)

### ترانه‌ها - Mâhnîlâr

ترانه‌های کودکان اغلب در ارتباط با مراسم مختلف بوده و در آنها عناصر و حوادث طبیعی مانند برف، باران، تگرگ، ماه خورشید، باد، رعد و برق و غیره و نیز حیوانات مختلف مخاطب قرار می‌گیرند. این ترانه‌ها در مراسم مختلفی چون "باران خواهی"، "باد خواهی"، "چهارشنبه سوری" و غیره توسط کودکان و گاه بزرگسالان خوانده می‌شود. در این ترانه‌ها عناصر طبیعی مانند یک موجود زنده فرض شده و مخاطب قرار می‌گیرد. هر یک از این ترانه‌ها با آهنگ و موسیقی خاصی خوانده می‌شود. نمونه‌ای از این ترانه‌ها که مخاطب آن "باد" است و طی آن برای برداشت محصول، باد به کمک طلبیده شده است:

آیئل بابا یئل بابا

Â yel bâbâ yel bâbâ

قوربان سنه گل بابا

qurbân sana gal bâbâ

تاخیلیمیز یئرده قالدی

tâxîlîmîz yerda qâldi

یاخامیز الده قالدی

yâxâmîz alda qâldi

آ یئل بابا یئل بابا

â yel bâbâ yel bâbâ

قوربان سنه گل بابا (افندیو، ۱۹۹۲: ۲۲۵-۲۲۴)

qurbân sana gal bâbâ

ای بابا باد، بابا باد / قربان تو، بیا بابا / محصولمان روی زمین ماند / گریبانمان را گرفتند / ای بابا باد، بابا باد / قربان تو، بیا بابا

قهوه‌چی چای گتیر

Qahvaçi çây gatir

من بو چایی ایچمرم

man bu çâyı içmaram

دروازه‌دن کئچمرم

darvâzadan keçmaram

دروازه منیم اولسون

darvâza manim ulsun

ایپک تومانیم اولسون

ipak tumânîm olsun

گئیم گئدیم مکه‌یه

geyim gedim Makkiya

مکه‌ده تو یوم اولسون

Makkada toyum olsun

قیزلار گل سین تو یوما

qîzlâr galsin toyumâ

قوربان اولسون بویوما (رضایی، ۱۳۶۷)

### qurbân ulsun boyumâ

قهوه‌چی چایی بیاور/ من این چایی را نمی‌خورم/ از دروازه رد  
نمی‌شوم/ دروازه مال من باشد/ شلواری ابریشمین داشته باشم/  
بپوشم و به مکه بروم/ در مکه عروسی بکنم/ دختران به  
عروسیم بیایند/ فدای قد رعنایم شوند  
در واریانتی از جمهوری آذربایجان:

توروشولو آش ایچمرم

### Turşulu âş içmaram

دروازادان کئچمرم

### darvazâdân keçmaram

دروازا منیم اولسون

### darvâzâ manim ulsun

قیرمیزی دونوم اولسون

### qîrmîzî donum ulsun

گنئیم گندیم تهرانا

### geyim gedim Tehrânâ

تهران دا توپوم اولسون

### Tehrândâ toyum ulsun

قیزلار گل‌سین توپوما

### qîzlâr galsin toyumâ

قوربان اولسون بویوما (عبدالله یثو، ۱۹۹۳، ص ۱۲۱)

### qurbân ulsun boyumâ

آش ترش را نمی‌خورم/ از دروازه رد نمی‌شوم/ دروازه مال من  
باشد/ پیرهنی قرمز داشته باشم/ بپوشم و به تهران بروم/ در  
تهران عروسی بکنم/ دختران به عروسیم بیایند/ فدای قد  
رعنایم بشوند

### بازی‌ها – Oyunlâr

هر چند که همه ژانرهای مختلف فولکلور کودکان به  
نوعی ماهیت بازی دارند، با این همه بازی‌ها، خود ژانر ویژه‌ای  
بوده و جایگاه خاصی در فولکلور کودکان دارند. بازی‌ها خود  
به دو دسته دخترانه و پسرانه تقسیم می‌شوند. بازی‌های پسران  
معمولاً از تحرک بیشتری برخوردار بوده و به فضای بزرگتری  
نیاز دارد اما بازی‌ها دخترانه در محیط خانه و گاه در حیاط  
خانه و فضای باز جریان پیدا می‌کند. در بازی‌های دختران،  
مسائل مربوط به خانه داری، بچه داری و مسائلی از این قبیل  
نمود بیشتری دارد. کودکان در این بازی‌ها یکرنگی، دوستی،  
اتحاد و کار جمعی را یاد می‌گیرند.

برای این بازی‌ها، از لوازم پیش پا افتاده و فراوانی چون  
سنگ و چوب استفاده می‌کنند و فراوانی و مجانی بودن این  
لوازم، احساس مالکیت و در نتیجه فردیت را در کودکان از  
بین می‌برد. شور و نشاط اولین خصیصه این بازی‌ها است و  
کودکان در دسته‌های چند نفره به اجرای آن می‌پردازند.

شیوه بازی، تعداد نفرات، محل بازی، لوازم مورد نیاز،  
برای هر بازی فرق می‌کند. نمونه‌ای از این بازی‌ها که در  
اغلب شهرها و روستاهای آذربایجان اجرا می‌شود:

## ننه مرا به گرگ مده

در این بازی بازیکن‌ها می‌توانند به هر تعداد باشند. یکی از بازیکن‌ها گرگ می‌شود. یکی دیگر ننه میش و بقیه بره. گرگ و ننه میش روبروی هم می‌ایستند و بره‌ها از لباس ننه میش گرفته و پشت سر هم صف می‌کشند. ننه میش چوبی به دست گرفته و از رسیدن دست گرگ به بره‌هایش جلوگیری می‌کند. در این حال بره‌ها همصدا با هم می‌خوانند:

ننه منی قوردا وئرمه

Nana mani qurdâ verma

آرخامی سویا وئرمه

ârxâmî suyâ verma

ننه مرا به گرگ نده / پشت مرا به آب نده  
و ننه میش هم می‌خواند:

قورخما بالا وئرمم

qorxmâ bâlâ vermaram

قورخما بالا وئرمم

qorxmâ bâlâ vermaram

نترس بچه نمی‌دهم / نترس بچه نمی‌دهم

گرگ هم سعی می‌کند با جدا کردن بره‌ها از مادرشان، بازی را ببرد.

در این بازی، قبلاً به توافق می‌رسند که گرگ باید چند بره را از مادرشان جدا بکند تا بازی به نفع او تمام شود. هرگاه

بره‌های برده شده به تعدادی که قبلاً صحبتش را کرده اند، رسید؛ گرگ دیگری را انتخاب می‌کند و بازی دوباره از سر گرفته می‌شود. در این بازی، کودکان کوچکتر نقش بره‌ها را بازی می‌کنند. تنها وسیله لازم برای این بازی چوبی است که ننه میش با آن مانع کار گرگ می‌شود. (وفایی، ۱۳۷۲: ۴۳-۴۲) این بازی با اندک تغییراتی در مناطق مختلف جمهوری آذربایجان نیز رایج بوده است.

## پيله كردن‌ها - Sâtâšmâlâr

ساتاشمالار نوعی بازی کلامی است که در آن کودکان جملاتی را با هم رد و بدل می‌کنند. ویژگی خاص این جملات، هم‌قافیه بودن آنها است و اساساً فقط این هم‌قافیه بودن جملات است که آنها را شیرین و جذاب می‌کند.

در این بازی ابتدا یکی از کودکان می‌گوید: "بگو فلان" و وقتی کودک بعدی کلمه‌ای را که او می‌خواهد، بگوید؛ جمله‌ای می‌گوید که هم‌قافیه با کلمه قبلی بوده و نیز طرف مقابل را عصبانی می‌کند. چند نمونه از ساتاشماها:

دئینه ن آینا!

! Deynan âynâ -

آینا

-âynâ

- میمون اول اوینا! (عبدالله یئو، ۱۹۹۳، ص ۸۲)

! meymun ol oynâ -

بگو آینه! / - آینه / میمون شو، برقص.

دئینه ن قلم!

-Deynan qalam

- قلم

- qalam

- قاباغینا تۆکوم کلم! (عبدالله یئو، ۱۹۹۳: ۹۱)

- qâbâqînâ tuküm kalam

بگو قلم! - قلم! جلوت بریزم کلم

خاتمه

فولکلور کودکان در آفرینش ادبیات کودک و نوجوان این منطقه سهم بسزائی دارد. شعرا و نویسندگان آذربایجان از این سرچشمه زلال و بی زوال بهره‌های فراوانی برده و آثار بزرگان ادب و اندیشه، سرشار از این تاثیرپذیری‌هاست. از صمد بهرنگی (۱) که بن مایه اغلب آثارش از فولکلور غنی آذربایجان است تا استاد شهریار (۲) که علاوه بر منظومه جاویدان سلام بر حیدربابا، سایر آثارش نیز مملو از عناصر مختلف فولکلور آذربایجان است. از عبدالله شایق تا رسول رضا نامداران عرصه ادبیات جمهوری آذربایجان.

منابع و مأخذ:

۱- بهرنگی، صمد و بهروز دهقانی، متلها و چیستانها، تهران:

امیرکبیر، ۱۳۵۷.

۲- رضایی، رعنا(راوی)، ۲۸ ساله، کارمند، شهرستان ارومیه،

۱۹/۵/۱۳۶۷ (آرشیو شخصی نگارنده)

۳- سفیدگر شهنقی، حمید، روباه بلا و شتر ناقلا (برگرفته از

افسانه‌های آذربایجان)، تهران: زوفا، ۱۳۸۱.

۴- صرافی، علیرضا، سایت اینترنتی: [www.ocaq.net](http://www.ocaq.net)

۵- فرزانه، محمدعلی، بایاتیلار، تهران: فرزانه، ۱۳۵۸.

۶- محمدزاده، افروز(راوی)، ۴۷ ساله خانه دار، شهرستان

خوی، ۴/۱۰/۱۳۶۲ (آرشیو شخصی نگارنده)

۷- محمدزاده، افروز(راوی)، ۵۲ ساله خانه دار، شهرستان

خوی، ۲۱/۲/۱۳۶۷ (آرشیو شخصی نگارنده)

۸- منظوری خامنه، عبدالکریم، تاپماجالار، تهران: منظومه،

۱۳۷۰.

۹- وفایی، زهره، فولکلور گنجینه سی ۱- اویونلار، تبریز:

یاران، ۱۳۷۲.

۱۰- هجرانی، ترلان(راوی)، ۶۵ ساله خانه دار، شهرستان

خوی، ۱۴/۹/۱۳۶۴ (آرشیو شخصی نگارنده)

(۱) محمدعلی فرزانه، صمد بهرنگی و آذربایجان فولکلور، فصلنامه وارلیق، سال بیستم، بهار ۱۳۷۷، شماره ۱۰۸، صص ۲۴-۱۷.

(۲) حمید سفیدگر شهنقی، عناصر ادبیات شفاهی آذربایجان در دیوان ترکی استاد شهریار، در کتاب "دیدار آشنا" (مجموعه مقالات مجمع جهانی شهریار)، ۱۳۷۷. صص ۱۲۹-۱۵۲.